



ساخت‌های مرکب (فعل - فعل) زبان فارسی به‌مثابه گروه‌های کلان رویداد

فرهاد معزی‌پور^{۱*}

پریسا نجفی^۲

مقاله پژوهشی

چکیده

در زبان فارسی همانند دیگر زبان‌ها ساخت‌هایی وجود دارد که در آن‌ها دو یا چند محمول فعلی با هم تشکیل یک «رویداد واحد» می‌دهند. این ساخت‌ها محمل بسیاری از پژوهش‌های زبانی بوده‌اند و از آن‌ها عمدتاً تعبیر به افعال پیایی، افعال قیدگون، افعال دوگانه و غیره می‌شود. در پژوهش حاضر همه ساخت‌های مذکور تحت عنوان کلی «ساخت‌های مرکب» معرفی و تلاش شده است تا ابعاد نحوی و معنایی این ساخت‌ها مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در جهت نیل به این مقصود از برخی بنیان‌های دستور نقش و ارجاع (ون ولین، ۲۰۰۵) مانند «ساختار لایه‌ای بند»، «روابط الحاق - پیوند» و «سلسله مراتب روابط میان‌بندی» بهره گرفته شد. داده‌های پژوهش حاضر برگرفته از داستان‌هایی هستند که نثری نزدیک به گونه گفتاری دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ساخت‌های مرکب در زبان فارسی بر اساس معناشناسی محمول اصلی در دو دسته ساخت‌های مرحله‌ای و ساخت‌های شیوه‌نما جای می‌گیرند و به جهت نحوی در قالب الحاق هسته‌ای و الحاق مرکزی ظاهر می‌شوند و دارای پیوند هم‌وابستگی هستند. به‌علاوه بر مبنای «نظریه و کر - مرکز» ثابت شد که ساخت‌های مرکب در زبان فارسی دارای وکر (ویژگی کلان رویداد) بوده و در نتیجه یک گروه کلان رویداد محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: دستور نقش و ارجاع، ساخت‌های مرکب، ساخت‌های مرحله‌ای، ساخت‌های شیوه‌نما، نظریه و کر - مرکز.

✉ farhad.moezzi@pours@gmail.com

✉ p.najafi2060@gmail.com

۱- استادیار دانشگاه صنعتی شاهرود*

۲- دانشجوی دکتری، گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات

و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، لرستان، ایران

۱- مقدمه

ساخت‌های زبانی‌ای وجود دارند که در آن‌ها دو یا چند فعل کنار هم ظاهر می‌شوند و با هم بیانگر «رویداد واحدی»^۱ هستند. پیرامون انواع ویژگی‌های معنایی و نحوی این‌گونه ساخت‌ها مطالعات مختلفی انجام گرفته است. برخی از آن‌ها به‌عنوان «افعال زنجیری / پیایی»^۲ یاد می‌کنند و در زبان فارسی نیز در قالب طبقه‌بندی‌هایی چون «افعال قیدگون»^۳، «افعال دوگانه»^۴ یا «افعال مجاور»^۵ مطرح می‌شوند. در تمامی تعاریفی که نویسندگان از ساخت‌های مذکور ارائه می‌دهند همگی به یک ویژگی مشترک اشاره دارند و آن «رویداد واحد» است. یعنی در ساخت‌های بیان شده، افعال مبین یک کلان رویداد واحد هستند و در این حین نیز هر یک می‌توانند به یک زیررویداد^۶ (خرده رویداد) نیز اشاره داشته باشند. نکته‌ای که مطرح می‌شود آن است که چه ویژگی باعث می‌شود که این ساخت‌ها تعبیر به یک رویداد واحد شوند و به عبارتی دقیق‌تر تعریف رویداد واحد چیست؟ در پاسخ به پرسش مذکور بنمایر و همکاران^۷ (۲۰۰۷، ۲۰۱۰) از «ویژگی کلان رویداد»^۸ (از این پس وکر) صحبت به میان می‌آورند و چنین بیان می‌دارند که هر ساختی که دارای وکر باشد یک گروه کلان رویداد محسوب شده و فعل(ها) در آن ساخت مبین رویداد واحد هستند^۹. وکر ویژگی است که از صورت به معنی نگاشته می‌شود و به موجب آن محدودیتی در جهت میزان سازگاری ساخت رویداد با توصیف‌گرهای زمانی ایجاد می‌شود. این تعریف به زبانی ساده بیانگر آن است که وجود وکر در ساخت‌ها موجب ایجاد محدودیتی در ساختار رویدادی آن‌ها می‌شود، به‌گونه‌ای که نمی‌توان برای زیررویدادها توصیف‌گرهای زمانی مجزا تعریف نمود. در بخش‌های سوم و چهارم به تفصیل در این باره صحبت خواهد شد. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود ساخت‌هایی که در زبان فارسی می‌توانند به‌صورت بالقوه میزبان وکر باشند و در نتیجه یک «گروه کلان رویداد»^{۱۰} تلقی شوند مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در جستار حاضر تمامی انواع ساخت‌ها اعم از افعال پیایی، دوگانه، قیدگون و غیره تحت عنوان کلی «ساخت‌های مرکب»^{۱۱} مطرح و بررسی می‌شوند. بنابراین پرسش‌های اصلی پژوهش شامل این موارد است: الف) ساخت‌های مرکب در زبان فارسی دارای چه ویژگی‌های نحوی و معنایی هستند؟ ب) بازنمایی وکر در ساخت‌های مرکب به چه صورت است؟ در جهت پاسخ‌گویی به سؤالات بیان شده به‌طور

1. single event

2. serial verbs

3. converbs

4. double verbs

5. adjacent verbs

6. subevent

7. Bohnemeyer et al

8. Macro event property (MEP)

۹. دقت شود که منظور از رویداد همانی است که در معنی‌شناسی رویدادی (Davidson, 1967) مطرح است.

10. Macro event phrase

11. complex constructions

عمده از «ساختار لایه‌ای بند^۱»، «روابط الحاق- پیوند^۲» و «سلسله مراتب میان‌بندی^۳» مطرح شده در «دستور نقش و ارجاع^۴» بهره خواهیم برد. بنابراین چارچوب نظری پژوهش حاضر بر مبنای رویکردی تلفیقی از نظریه وکر (بونمایر و ون ولین، ۲۰۱۷) و نظریه‌های مطرح در دستور نقش و ارجاع (ون ولین، ۲۰۰۵) خواهد بود. گفتنی است که داده‌های پژوهش حاضر بر اساس نمونه‌های مطرح شده در پژوهش‌های دیگر (رضایی و موسوی، ۱۳۹۱؛ راسخ‌مهند، ۱۳۹۳)، فرهنگ عامیانه زبان فارسی (نجفی، ۱۳۷۸) و در موارد معدودی شم زبانی نگارندگان تهیه شده‌اند. روش‌شناسی پژوهش حاضر به صورت توصیفی- تحلیلی خواهد بود. بر اساس مطالب بیان شده ساختار پژوهش حاضر به این صورت است: بخش دوم به مرور اجمالی پیشینه پژوهش اختصاص دارد. در بخش سوم مبنای نظری به تفصیل بیان خواهد شد. داده‌های پژوهش حاضر در بخش چهارم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند و در نهایت، بخش پنجم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲- پیشینه تحقیق

در خصوص ساخت‌های مرکب در زبان فارسی مطالعاتی صورت گرفته است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. رضایی و موسوی (۱۳۹۰) به توصیف ساخت‌هایی می‌پردازند که در آن‌ها دو فعل وجود دارد، به گونه‌ای که یکی نقش اصلی و دیگری نقشی فرعی دارد. در این حالت، فعل فرعی نقش قید را برای فعل اصلی ایفا می‌کند و بیانگر چگونگی انجام فعل اصلی است. در این گونه ساخت‌ها هر دو فعل خود ایستا هستند و زمان دستوری، شخص و شمار دریافت می‌کنند.

(۱) دوید آمد پیش من.

(۲) لنگید آمد پیش من.

(۳) کشید بردش.

(۴) بخش اضافه را تراشید برد. (تراشید پاک کرد)

(۵) پرید رفت تو حیاط.

(۶) راه افتاد رفت.

(۷) جوید خوردش.

(۸) قورت داد خوردش.

در مثال‌های (۱) تا (۸) هریک از فعل‌هایی که همراه فعل‌های آمدن، بردن، رفتن، خوردن ظاهر شده است، نقش قیدی و توصیفی برای آن‌ها دارد. رضایی و موسوی (۱۳۹۰) معتقدند چنین ساخت‌هایی مصداق فعل‌های

1. Layered structure of the clause

2. Juncture-nexus relations

3. Interclausal relations hierarchy

4. Role and Reference Grammar

قیدگون^۱ در زبان فارسی هستند. ایشان اذعان دارند که تعریف هسپلمت^۲ (۱۹۹۵) از فعل‌های قیدگون چندان کامل نیست و تعریف جدیدی از فعل‌های قیدگون در زبان فارسی ارائه می‌دهند:

ساختار فعل‌های قیدگون در زبان فارسی اصولاً به خود ایستا یا ناخود ایستا بودن ساختارهای قیدگون ارتباطی ندارد. این ساختارها در زبان فارسی به صورت کامل تصریف دریافت می‌کنند و در عین حال برای فعل دیگر نقش قیدی بازی می‌کنند. به همین دلیل این ساختارها را در زبان فارسی فعل‌های قیدگون می‌نامیم.

میرزایی (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی «فعل‌های چندپاره» در زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع می‌پردازد. وی معتقد است در زبان فارسی مفاهیم دستوری چون زمان، نمود، وجه و کنش فعلی در قالب صورت‌های فعلی‌ای بیان می‌شوند که با فعل اصلی در یک ساخت در الحاق هسته‌ای^۳ قرار می‌گیرند. در این حالت هر دو فعل اصلی و دستوری «به صورت یک پارچه یک ردیف موضوع معنایی واحد ارائه می‌کند، ترکیب حاصل، اتصال هسته‌ای در نظر گرفته می‌شود». نویسنده در ادامه تحلیل‌هایی را مطرح می‌کند که دچار اشکال هستند، برای نمونه وی معتقد است در ساخت (۹)، دو هسته فعلی وجود دارد که با هم به عنوان یک محمول واحد عمل کرده و با هم در رابطه هم‌پایگی هستند (دارند) به سر می‌برند:

(۹) بیا برویم.

در رد تحلیل میرزایی باید گفته شود که اگر قائل به وجود الحاق هسته‌ای باشیم پس باید مرکز و بند مشترک داشته باشیم و این به معنای آن است که لزوماً اشتراک موضوعی نیز وجود دارد. در حالی که در مثال مذکور به راحتی می‌توان دو موضوع مجزا برای هر دو هسته تعیین نمود و در نتیجه اذعان داشت که با دو مرکز مجزا روبه‌رو هستیم، مانند مثال (۱۰):

(۱۰) [تو بیا] [ما برویم].

همچنین نویسنده معتقد است اگر مشخصه نفی بر روی یک فعل ظاهر شود نتیجه آن نفی کل ساخت است و همین امر گواه از یک پارچگی معنایی فعل‌ها دارد. در این مورد نیز باید گفته شود در صورتی که واحد نخست منفی شود کل گزاره نفی می‌شود (۱۱) و اگر واحد دوم نشان‌گر نفی بگیرد تنها همان واحد (رفتن) منفی می‌شود (۱۲):

(۱۱) نیا برویم.

(۱۲) بیا نرویم.

بنابراین نفی در مثال (۱۱) عملگر بند و در مثال (۱۲) عملگر مرکز محسوب می‌شود و این خود دلیلی مبنی بر وجود دو مرکز مجزا است و در نتیجه نمی‌توان قائل به وجود الحاق هسته‌ای بود. به علاوه به راحتی می‌توان بین دو واحد یک عنصر پیونددهنده مانند «تا» اضافه نمود (بیا تا برویم) که خود دلیل محکم‌تری بر عدم تلقی

1. converb

2. Haspelmath, M

۳. برای آگاهی از مفاهیم مورد بحث در دستور نقش و ارجاع رجوع کنید به بخش سوم (چارچوب نظری).

دو واحد مذکور به‌عنوان یک گزاره واحد می‌باشد. نویسندگان در ادامه به ساخت‌هایی نظیر مثال‌های (۱۳) اشاره می‌کند و معتقد است که این ساخت‌ها در رابطه شبه‌ناهم‌پایه‌سازی^۱ (هم‌وابستگی) به سر می‌برند.

(۱۳) درآمد گفت / پاشد آمد / گرفت نشست / برگشت گفت

در این مورد نیز باید اشاره شود که رابطه هم‌وابستگی رابطه‌ای متقارن است که در آن هر دو محمول اگر فعل باشند دارای الزام اشتراک عملگر در سطح الحاق هستند. در خصوص ساخت‌های (۱۳) نمی‌توان برای سازه‌هایی مانند درآمد، پاشد، گرفت، برگشت نقش محمولی قائل شد. سازه‌های مذکور تنها اطلاعات اضافی مانند مشخصه «نمود آغازین» را به ساخت اضافه می‌کنند و نجفی و رحیمیان (۱۴۰۰) معتقدند که این ساخت‌ها در رابطه ناهم‌پایگی افزودنی به سر می‌برند. چنین تحلیلی نیز در دیگر مطالعات رده‌شناختی مشاهده می‌شود برای نمونه، می‌توان به آثاری چون (Guerrero, 2004; Van valin, 2005; Riccio, 2017) مراجعه نمود.

راسخ‌مهند (۱۳۹۳) به ارائه و تحلیل ساخت‌هایی از زبان فارسی می‌پردازد که در آن‌ها دو فعل در کنار هم در یک جمله قرار می‌گیرند و به یک رویداد واحد اشاره دارد و آن‌ها را «افعال دوگانه»^۲ می‌نامد. وی در ادامه به مقایسه فعل‌های دوگانه با فعل‌های تسلسلی (پیایی) از یک سو و فعل‌های کمکی از سوی دیگر می‌پردازد و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که ساخت فعل دوگانه از هر دو دسته مذکور متفاوت است (این در حالی است که انوشه (۱۳۹۷) تحلیلی متفاوت از ساخت‌های مورد بحث ارائه می‌دهد و بر خلاف راسخ‌مهند معتقد است که این ساخت‌ها در زمره ساخت‌های پیایی جای می‌گیرند). در ساخت فعل دوگانه، دو فعل به یک اندازه ویژگی اصلی ندارند، برای مثال در «گرفت نشست» معنای اصلی در فعل «نشست» است و فعل «گرفت» در واقع آن را توصیف می‌کند. این توصیف شامل اضافه کردن معنای نوع عمل و دیدگاه به فعل اصلی می‌تواند باشد. راسخ‌مهند (۱۳۹۳) در ادامه ویژگی فعل‌های دوگانه را بر اساس آراء ساتو^۳ (۲۰۰۱) ارائه می‌دهد. نخست انواع فعل‌های توصیف‌گر را به شش نوع شامل فعل‌های گرفتن، رفتن، آمدن، نشستن، گذاشتن، برگشتن تقسیم می‌کند (تمامی مثال‌های ۱۴-۲۵ برگرفته از راسخ‌مهند، ۱۳۹۳ می‌باشند).

(۱۴) نامه را گرفت پاره کرد.

(۱۵) بگیر بشین.

(۱۶) احمد زود گرفت خوابید.

(۱۷) عمرم تمام شد رفت.

(۱۸) علی مرد رفت.

(۱۹) خانه را فروختم رفت.

(۲۰) برو استغفار کن.

1. cosubordination

2. double verbs

3. Csato E

(۲۱) خانم آمد بر قصد پاشنه کفشش در آمد.

(۲۲) اومدم بخوابم دیدم زنگ می‌زنند.

(۲۳) کمی با خودت بشین فکر کن.

(۲۴) تا علی را دید گذاشت در رفت.

(۲۵) برگشت گفت به تو مربوط نیست.

در نهایت راسخ‌مهند (۱۳۹۳) چنین بیان می‌دارد که فعل‌های توصیف‌گر در ساخت فعل دوگانه از معنای اصلی خود تهی گشته‌اند و پذیرای نقش دیگری شده‌اند. این نقش جدید غالباً به فعل نمودی نزدیک است و بازنمای نمود عمل (شروع یا اتمام یا نظایر آن) است.

انوشه (۱۳۹۷) با رویکردی کمینه‌گرا^۱ به بررسی نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی می‌پردازد. وی بر اساس آراء آیکنوالد^۲ (۲۰۰۶) و مویسکن و وینسترا^۳ (۲۰۰۶) ویژگی‌های کلی ساخت‌های زنجیری (چندفعلی) را به صورت (۲۶) بیان می‌کند:

(۲۶) ویژگی ساخت‌های چندفعلی

الف. یک بند واحد محسوب می‌شوند.

ب. همه فعل‌ها بر یک رویداد واحد دلالت دارند.

پ. یک فاعل ساختاری دارند.

ت. دارای موضوع(های) درونی مشترک هستند.

ث. بازنمود مقوله‌های دستوری زمان، نمود و غالباً وجه میان آنها یکسان است.

ج. فعل‌ها می‌توانند به صورت مجزا مشخصه‌های تصریفی داشته باشند یا آن که تنها یک فعل بیانگر مشخصه‌های تصریفی تمام ساخت باشد.

چ. ارزش قطبی (صدق و نفی) در فعل‌ها یکسان است.

ح. نمی‌توان بین فعل‌ها عناصر رابط درج نمود.

خ. فعل‌ها می‌توانند دارای ظرفیت یکسان یا متفاوت باشند.

انوشه (۱۳۹۷) چنین مطرح می‌کند که فعل‌هایی مانند «گرفتن»، «برگشتن» و «گذاشتن» در مثال‌های (۲۷-۲۹) بیانگر نمود آغاز عمل هستند که معنای واژگانی خود را از دست داده و با فعل اصلی ساخت‌هایی را به وجود می‌آورند که تمامی معیارهای (۲۶) را دارا هستند و بنابراین یک ساخت پیاپی را شکل می‌دهند:

(۲۷) ورزشکاران پیش از ساعت نه می‌گرفتند می‌خوابیدند.

(۲۸) پدرش برگشته بود بهش گفته بود از ارث محروم می‌کند.

۱. از آن‌جا که رویکرد انوشه (۱۳۹۷) با رویکرد پژوهش حاضر یکی نمی‌باید تنها به بیان بخشی که به مطالعه حاضر مربوط می‌شود اکتفا شده است. فونت‌های پانویس اصلاح شود. با متن یکی نیست!

2. Aikhenvald, A

3. Muysken, P & Veenstra, T

۲۹) پسرش بدون خدا حافظی گذاشت رفت.

نجفی و رحیمیان (۱۴۰۰) در پژوهش خود به مطالعه و بررسی «فعل‌های مجاور» در زبان فارسی می‌پردازند. فعل‌های مجاور ساخت‌های مرکبی هستند که در آن‌ها دو فعل عمدتاً در مجاورت یکدیگر ظاهر می‌شوند و با هم تشکیل یک محمول مرکب می‌دهند. این گونه ساخت‌ها در برخی پژوهش‌ها با عنوان افعال پیاپی، افعال قیدگون و افعال دوگانه مطرح می‌شوند. نویسندگان در این پژوهش به ابعاد مختلف معنایی، نحوی و کاربرد شناسی ساخت‌های بیان شده بر مبنای دستور نقش و ارجاع می‌پردازند و در نهایت طرحواره ساختی افعال مجاور در زبان فارسی را ارائه می‌دهند.

نجفی و همکاران (در دست چاپ) به توصیف و تحلیل «ساخت‌های مرحله‌ای» در زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع می‌پردازند. در ساخت مرحله‌ای یک فعل مبین هر یک از مراحل آغاز، میانه یا پایان رویدادی است که در قالب فعلی ناخودایستا بیان می‌شود. یافته‌های نویسندگان مؤید آن است که در ساخت‌های مرحله‌ای هر دو فعل مرحله‌ای و رویدادی در قالب یک محمول واحد عمل می‌کنند. در این حالت با ساختی تک‌بندی و تک‌مرکزی روبه‌رو هستیم که در آن هسته‌ها در رابطه هم‌وابستگی به سر می‌برند و دارای موضوع‌های مشترک هستند. نویسندگان در ادامه پس از بیان ویژگی‌های عمده معنایی و نحوی ساخت‌های مذکور طرحواره ساختی ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی را ارائه می‌دهند. از دیگر پژوهش‌های انجام شده در حیطه موضوع پژوهش حاضر می‌توان به ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۳؛ انوشه، ۱۳۸۷، طالقانی، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ اشاره داشت.

۳- رویکرد نظری

در پژوهش حاضر دو هدف عمده مورد نظر است: نخست، تحلیل ابعاد مختلف نحوی و معنایی ساخت‌های مرکب و دیگر، بحث و بررسی پیرامون وجود وکر در آن‌ها. در جهت نیل به اهداف مورد نظر از رویکردی تلفیقی استفاده خواهد شد. رویکرد مورد نظر تلفیقی از مهم‌ترین نظریه‌های دستور نقش و ارجاع (Van Valin, 2005; Van Valin & LaPolla, 1997) و نظریه وکر-مرکز^۱ (Bohnenmeyer & Van Valin, 2017) خواهند بود. بدین جهت در بخش حاضر نخست به نظریه‌های دستور نقش و ارجاع خواهیم پرداخت و در ادامه نظریه وکر تشریح خواهد شد.

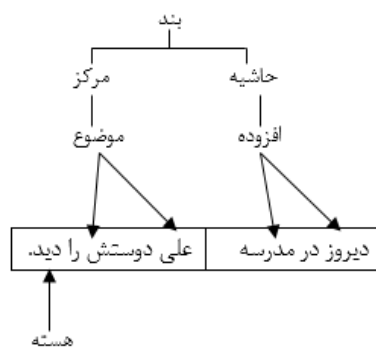
۳-۱- دستور نقش و ارجاع

در پژوهش حاضر به‌طور عمده از سه نظریه «ساختار لایه‌ای بند»، «رابطه الحاق-پیوند» و «سلسله مراتب روابط میان‌بندی» از دستور نقش و ارجاع (Van Valin, 2005; Van Valin & LaPolla, 1997) بهره خواهیم برد. ساختار لایه‌ای بند متشکل از سه لایه است. لایه هسته^۲ محمول اصلی را در خود جای می‌دهد.

1. Core-MEP Hypothesis

2. nucleus

محمول به همراه موضوع‌های آن مرکز^۱ را شکل می‌دهند و مرکز به همراه دیگر عناصر حاشیه‌ای^۲ مانند غیرموضوع‌ها (افزوده‌ها) منجر به تشکیل بند می‌شوند^۳، مانند شکل (۱).



شکل ۱: ساختار لایه‌ای بند ساده در زبان فارسی

هر لایه از بند دارای عملگرهای خاص خود است. عملگرها مقوله‌های دستوری چون زمان، نمود، نفی، جهت‌نما^۴، وجهیت^۵ و غیره را نشان می‌دهند. شکل (۲) بیان‌گر عملگرهای هر لایه از بند است:

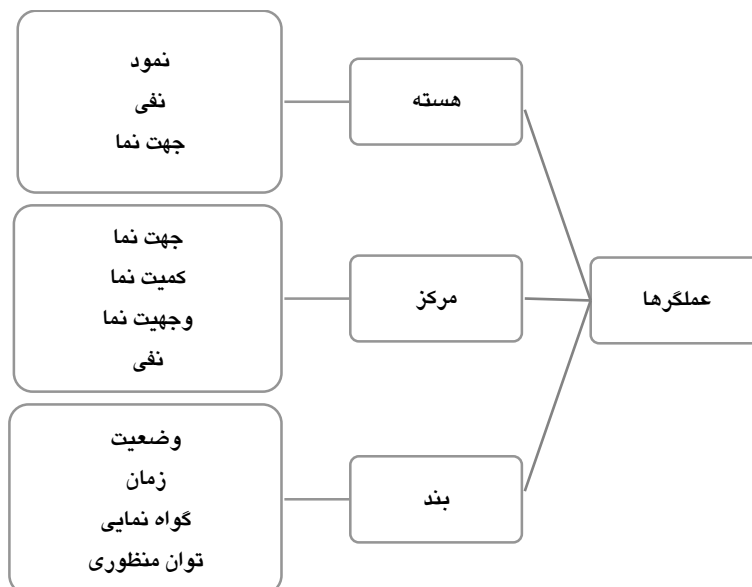
1. core

2. periphery

۳. در پژوهش حاضر مبانی رویکرد نظری به موجزترین صورت ممکن تا جایی که به بحث اصلی مربوط می‌شود ارائه می‌شوند. خوانندگان مشتاق می‌توانند به منابع ذکر شده در متن برای اطلاعات بیشتر رجوع کنند.

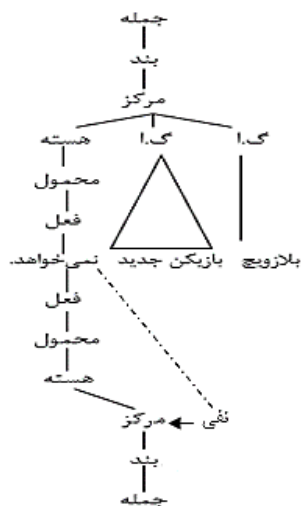
4. directional

5. modality



شکل ۲: عملگرهای هر لایه از ساختار بند

در شکل (۳) فرافکن سازه‌ای و عملگر نفی در سطح مرکز نشان داده شده است.



شکل ۳: فرافکن سازه‌ای و عملگر

رابطه الحاق- پیوند به‌عنوان مبنای تحلیل ساخت‌های مرکب معرفی می‌شوند. رابطه الحاق به نوع لایه‌های درگیر در یک ساخت مرکب اشاره دارد. برای نمونه در یک ساخت مرکب ممکن است لایه‌ها در هر یک از

رویکرد دستور نقش و ارجاع در خصوص تحلیل انواع جملات مرکب بر اساس «سلسله مراتب روابط میان‌بندی» تعریف می‌شود. این سلسله مراتب بر اساس اصل تصویرگونگی^۱ بنا نهاده شده است، به این معنا که ساخت‌هایی که دارای بیشترین هم‌بستگی معنایی هستند در قالب مستحکم‌ترین روابط نحوی بیان می‌شوند و برعکس.



شکل ۵: سلسله مراتب روابط میان‌بندی، برگرفته از ون ولین، ۲۰۰۵: ۲۰۹

همان‌طور که در تصویر (۵) مشاهده می‌شود، سلسله مراتب بیانگر دو بُعد نحوی و معنایی ساخت‌ها است. در بُعد نحوی انواع روابط الحاقی - پیوند مورد نظر است و در بُعد معنایی، ویژگی‌های معنایی محمول اصلی

1. iconicity

مورد توجه است. این محمول‌ها در سلسله مراتب معنایی (۵) بر اساس مؤلفه‌هایی تعیین می‌گردند که خود نیز دارای سلسله مراتبی می‌باشند:

سلسله مراتب زمانی: مراحل یک رویداد واحد < رویدادهای هم‌زمان < رویدادهای متوالی < رویدادهای (به لحاظ زمانی) نامشخص

سلسله مراتب سببی: فیزیکی^۱ < زبانی < کم‌مشخص^۲ < قابل استنباط^۳.

آرایش/ حالت ذهنی مشارک: قصد/ نیت < ادراک < باور < آگاهی.

لزوم سلسله مراتب مشارک مشترک: بله < خیر.

بازنمایی معنایی ساخت‌های زبانی در دستور نقش و ارجاع بر اساس معنی‌شناسی فعل آن‌ها شکل می‌گیرد. در دستور نقش و ارجاع برای بازنمایی واژگانی فعل از مفهوم «نوع عمل»^۴ که توسط وندلر^۵ (۱۹۶۷) مطرح شد، استفاده می‌شود. بر اساس این مفهوم، فعل‌ها به چهار گروه «ایستا»^۶، «حصولی»^۷، «پایا»^۸ و «کنشی»^۹ تقسیم می‌شوند. علاوه بر چهار دسته مذکور، فعل‌های «منقطع»^{۱۰} و «کنشی غایت‌مند»^{۱۱} نیز به آن‌ها اضافه می‌شود.

(۳۱) نواع فعل‌ها بر اساس نوع عمل:

الف. فعل ایستا: دانستن، اعتقاد داشتن

ب. فعل کنشی: دیدن، راه رفتن

پ. فعل منقطع: چراغ زدن، ضربه زدن (به صورت ممتد).

ت. فعل حصولی: منفجر شدن، ترکیدن.

ث. فعل پایا: خشک شدن، یخ زدن

ج. فعل کنشی پایان‌مند: (چیز مشخصی را) خوردن، (به سمت مقصد مشخصی) راه رفتن.

ون ولین (۲۰۰۵) برای نمایش صوری گونه‌های متفاوت نوع عمل در دستور نقش و ارجاع از تجزیه واژگانی^{۱۲} (داوتی^{۱۳}، ۱۹۷۹) استفاده می‌کند. در تجزیه واژگانی، فعل‌های ایستا و کنشی به عنوان طبقه‌های اصلی فعل‌های در نظر گرفته می‌شوند و طبقه‌های دیگر از آن‌ها مشتق می‌شوند.

1. physical
2. underspecified
3. inferred
4. Aktionsart
5. Vendler, Z
6. state
7. achievement
8. accomplishment
9. activity
10. Semelfactive
11. Active accomplishment
12. lexical decomposition
13. Dowty, D

جدول ۱: ساخت منطقی فعل‌ها بر اساس نوع عمل

نوع عمل	ساخت منطقی
ایستا	$\text{predicate}'(x)$ یا (x, y)
کنشی	$\text{do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ یا } (x, y)])$
حصولی	$\text{INGR predicate}'(x)$ یا (x, y) , یا $\text{INGR do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ یا } (x, y)])$
منقطع	$\text{SEML predicate}'(x)$ یا (x, y) $\text{SEML do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ یا } (x, y)])$
پایا	$\text{BECOME predicate}'(x)$ یا (x, y) , یا $\text{BECOME do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ یا } (x, y)])$
کنشی پایا	$\text{do}'(x, [\text{predicate}'1 \ \& \ \text{INGR predicate}'2(z, x) \text{ یا } (y) (x, (y))])$
سببی	$\alpha \text{ CAUSE } \beta$, هر نوع ساخت منطقی: α, β

۳-۲- وکر (ویژگی کلان رویداد)

وکر بیانگر ویژگی معنایی ساخت‌های نحوی است که در خود جنبه‌های خاصی از رویدادها را رمزگذاری می‌کند به عبارتی دقیق‌تر، ساخت‌های نحوی به‌عنوان یک کلان رویداد شامل زیر رویدادهایی می‌شوند. وکر مبین ویژگی معنایی است که در این زیر رویدادها مشترک بوده و آنها را به‌عنوان یک رویداد واحد معرفی می‌کند.

(۳۲) مریم گلدان را خورد کرد.

(۳۳) مریم به گلدان ضربه زد و خورد شد.

(۳۴) پریسا از تهران به شیراز رفت.

(۳۵) پریسا تهران را ترک کرد، حدود ۸ ساعت رانندگی کرد و به شیراز رسید.

مثال (۳۲) موقعیتی را ترسیم می‌کند که در آن برخورد کنشگر (مریم) با گلدان منجر به شکستن آن می‌شود. این موقعیت می‌تواند در قالب یک رویداد مثال (۳۲)، یا دو رویداد مثال (۳۳) بیان شود. اما نکته جالب توجه آن است که هر دو رویداد ضربه زدن و خورد شدن می‌توانند به‌عنوان بخش‌ها (زیررویدادهای) یک رویداد بزرگتر (خورد شدن گلدان) یعنی همان مثال (۳۲) تلقی شوند. به همین شیوه نیز مثال (۳۴) بیانگر سفر فاعل است که در قالب سه مرحله (زیر رویداد) ترک کردن مبدأ، رانندگی کردن، به مقصد رسیدن بیان شده است. هر سه مرحله نیز می‌توانند به‌عنوان زیررویداد مثال (۳۴) که رویداد کلان است محسوب شوند.

۳۶. مریم زد گلدان را خورد کرد.

مثال (۳۶) نیز بیانگر ساخت نتیجه‌ای^۱ است که اشاره به دو مرحله از رویداد شکستن گلدان دارد. همان‌گونه که در این مثال مشاهده می‌شود فعل (ضربه) زدن به کنش انجام شده توسط کنشگر اشاره داشته و خورد شدن به‌عنوان محمول دوم به رویداد نتیجه اشاره دارد. چنین ساخت‌هایی در پژوهش حاضر «ساخت مرکب» نامیده می‌شوند و در بخش‌های بعدی پیرامون آن‌ها سخن خواهیم گفت.

ون ولین و بن مایر (۲۰۱۷) در تعریف وکر چنین بیان می‌کنند:

(۳۷) ساخت C که یک رویداد نئوداویدسونی^۲ را رمزگذاری می‌کند $\exists e.P(e)$ / یک رویدادی وجود دارد به نام e با ویژگی (p) تنها در صورتی دارای وکر است که C هیچ سازه $\acute{e}$ نداشته باشد که توصیف‌کننده یک زیررویداد $\acute{e}$ از رویداد e باشد به‌گونه‌ای که $\acute{e}$ با توصیف‌گرهای زمانی $\acute{e}$ سازگار، اما با توصیف‌گرهای زمانی کلان رویداد ناسازگار باشد.

تعریف (۳۷) شرایطی را توصیف می‌کند که در آن یک ساخت C وجود داشته باشد که دارای وکر باشد. در این صورت ساخت مذکور باید دارای شرایط زیر باشد:

- C رویداد e را با ویژگی p رمزگذاری می‌کند.
- اگر C سازه‌ای به نام $\acute{e}$ داشته باشد که بخشی از رویداد (زیررویداد) $\acute{e}$ از رویداد e را رمزگذاری کند،
- و اگر $\acute{e}$ با توصیف‌گرهای زمانی سازگار باشد،
- پس این توصیف‌گرهای زمانی نه تنها بر محدوده $\acute{e}$ ، بلکه بر کل محدوده e سیطره دارند.

توصیف‌گرهای زمان موقعیت عبارت‌هایی هستند که مبین زمان جاری^۳ رویداد هستند و شامل قیدهایی مانند (امروز، فردا)، گروه‌های حرف اضافه‌ای (بعد از مهمانی، قبل از طلوع آفتاب) و بندهای قیدی زمانی (وقتی که باران ببارد، قبل از آنکه بروم). بنابراین مادامی که بتوان برای زیر رویدادها توصیف کرد زمانی مجزا تعریف کرد با دو رویداد مجزا روبه‌رو خواهیم بود. برای نمونه در مثال (۳۴)، اگر /از تهران/ را یک زیررویداد تلقی کنیم (یعنی زیررویداد ترک مبدا) و به مقصد رسیدن نیز رویداد دوم باشد، در این صورت با اضافه کردن توصیف‌گرهای زمانی جمله به‌صورت (۳۸) خواهد بود:

(۳۸) # پریسا ساعت ۶ از تهران به شیراز ساعت ۷ رفت.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود درج قیدهایی زمانی به‌صورت مجزا برای زیررویدادها منجر به ایجاد ساختی ناپذیرفتنی می‌شود و این بیانگر آن است که اگر توصیف‌گر زمانی به ساخت اضافه شود لزوماً بر کل ساخت سیطره دارد و در نتیجه می‌توان قائل به‌وجود وکر در آن ساخت بود، مانند مثال (۳۹):

1. resultative

۲. در معنی‌شناسی رویدادی که توسط (Davidson, 1969) مطرح می‌شود، قیدها نه به‌عنوان عناصر حاشیه‌ای بلکه به‌عنوان محمول جمله مطرح می‌شوند و آنچه توصیف‌گرهای قیدی مطرح می‌کنند خود فعل نیست؛ بلکه رویدادی است که فعل آن را مطرح می‌کند (برای آگاهی بیشتر در خصوص ساخت رویدادی در زبان فارسی ر.ک کریمی‌دوستان و تجلی، ۱۳۹۸). در رویکرد نئوداویدسونی (Neo-Davidsonian) که توسط پارسونز (Parsons, 1990) مطرح می‌شود، هر محمولی می‌تواند دارای موضوع پنهان رویدادی اعم از قیدها، صفت‌ها، اسم‌ها و حروف اضافه باشد.

3. runtime

(۳۹) پریسا ساعت ۶ از تهران به شیراز رفت.

در مثال (۴۰) همان‌گونه که مشاهده می‌شود می‌توان به راحتی قیدهای زمانی به هر رویداد اضافه کرد و در نتیجه ساخت فاقد وکر است.

(۴۰) پریسا ساعت ۶ از تهران حرکت کرد، ۸ ساعت رانندگی کرد، ساعت ۱۴ به شیراز رسید.

ون ولین و بنمایر (۲۰۱۷) طبق تعریف وکر و بر اساس ساختار بندها بر مبنای نظریه‌های دستور نقش و ارجاع، در نهایت «نظریه وکر-مرکز^۱» را معرفی می‌کنند که رویکرد اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد:

(۴۱) نظریه وکر-مرکز در زبان‌ها:

الف. ساخت‌های تک‌مرکز^۲ لزوماً دارای وکر هستند.

ب. ساخت‌های چندمرکز^۳ تنها در صورتی دارای وکر هستند که دارای پیوند هم‌وابستگی باشند و در غیر این صورت فاقد وکر می‌باشند.

نظریه مذکور بیانگر آن است که از بین سه سطح مطرح شده در ساختار لایه‌ای بند (هسته، مرکز و بند) بندهای ساده بهترین بستر برای ظهور وکر هستند. چرا که هسته کوچکتر از آن است که بتواند موضوع و غیرموضوع (قید) را در خود جای دهد و در نتیجه نمی‌تواند میزبان توصیف‌گرهای زمانی باشد. بند نیز به جهت آن که می‌تواند در بردارنده بیش از یک مرکز باشد نمی‌تواند محمل خوبی برای بروز وکر باشد. بر اساس مطالب بیان شده، در بخش بعدی به تجزیه و تحلیل ساخت‌های مرکب در زبان فارسی خواهیم پرداخت.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در بخش حاضر دو هدف عمده دنبال می‌شود: نخست بررسی وجود وکر در ساخت‌های مرکب و چگونگی بازنمایی آن در ساخت‌های مذکور، و هدف دیگر ارائه ابعاد مختلف نحوی و معنایی ساخت‌های مرکب است.

۴-۱- وکر در ساخت‌های مرکب زبان فارسی

همان‌گونه که در بخش (۳) نیز بیان شد، بر اساس اصل (۴۱) تمامی ساخت‌های تک مرکزی دارای وکر هستند. ساخت‌های مرکب در پژوهش حاضر بر اساس سلسله مراتب معنایی (شکل ۵) در دو دسته ساخت‌های مرکب شیوه‌نما و ساخت‌های مرکب مرحله‌ای تقسیم می‌شوند. در ادامه هر یک از ساخت‌ها به ترتیب معرفی و مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

در زبان فارسی ساخت‌هایی جود دارند که در آن‌ها دو فعل خودایستا در کنار هم ظاهر می‌شوند. در این حالت یک فعل به‌عنوان محمول اصلی در نظر گرفته می‌شود و فعل دیگر نقش قید را برای محمول اصلی ایفا می‌کند. به‌عبارتی دقیق‌تر فعل قیدی شیوه یا حالت انجام رویداد اصلی را بازنمایی می‌کند و از این پس ساخت‌های شیوه‌نما نام می‌گیرند.

1. Core-MEP hypothesis

2. single core

3. multiple core

۴۲) الف. گلدان را زد شکست.

ب. موج خروشید آمد سمت ما.

پ. خواهرش را کشید برد.

در مثال‌های (۴۲) به ترتیب شکستن به حالت ضربه‌زدن، آمدن به حالت خروشیدن و بردن به حالت کشیدن صورت گرفته است، به گونه‌ای که می‌توان هر یک از مثال‌های بیان شده را به صورت‌های (۴۳) نیز بیان نمود. یعنی فعل‌های قیدگون را با یک قید حالت جایگزین نمود:

۴۳) الف. گلدان را ضربه‌زنان شکاند.

ب. موج خروشان آمد سمت ما.

پ. خواهرش را کشان کشان برد.

بازنمایی منطقی کلی ساخت‌های شیوه‌نما به صورت (44) است و در (45) بازنمایی منطقی مثال (۴۲) به عنوان نمونه ارائه می‌شود:

44) $do'(x, [MOTION'(x)]) \dots \wedge [MANNER.OF.MOTION'(x)]$

45) $do'(3_{sg}, [kešidan bordan'(3_{sg}, xâhar)] \& BECOME'(borde))$

در بخش (۳) نیز اشاره شد که یکی از راه‌های اثبات وکر وجود قید زمانی در ساخت است که دامنه سیطره آن نیز کل مرکز است. همان‌گونه که در مثال‌های (۴۴) نیز مشاهده می‌شود اضافه کردن دو قید زمان به فعل‌ها در ساخت‌های قیدگون حتی اگر منجر به بدساختی جمله نشود، ناپذیرفتنی است و با شم زبانی گویشوران فارسی سازگار نیست. به عبارتی دیگر در این گونه ساخت‌ها نمی‌توان قائل به وجود توالی زمانی بود.

۴۴) الف. مریم همان موقع زد چند ساعت بعد گلدان شکست.

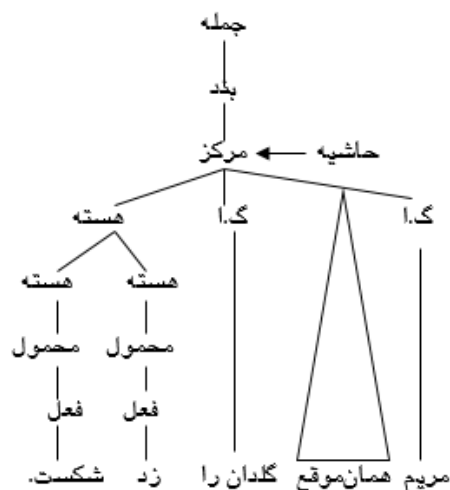
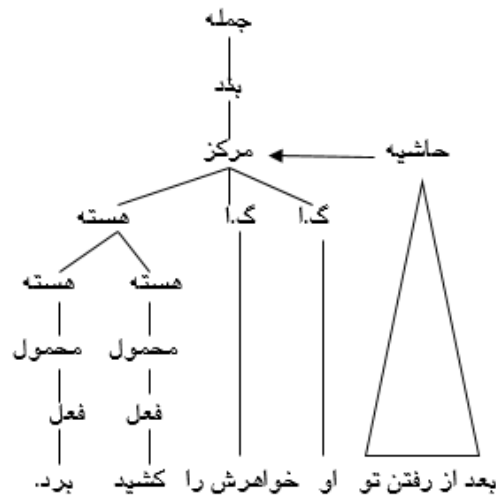
ب. موج اول خروشید سپس آمد.

پ. چند دقیقه پیش خواهرش را کشید الان برد.

بنابراین اگر قیدی به ساخت اضافه شود، بر هر دو مرکز سیطره دارد، مانند مثال‌ها (۴۵) و (۴۶):

۴۵) مریم همان موقع زد گلدان را شکست.

۴۶) بعد از رفتن تو خواهرش را کشید برد.



شکل ۶: الحاق هسته‌ای در ساخت‌های مرکب

نمودارهای موجود در شکل (۶) ساخت سازه‌ای مثال‌های (۴۵) و (۴۶) را نشان می‌دهند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در نمودارها هر دو فعل به صورت یک هسته مرکب عمل می‌کنند و هر دو دارای موضوع‌های مشترک هستند. قیدهای زمان در سطح مرکز عمل می‌کنند و در نتیجه دامنه عملکرد آن‌ها بر هر دو هسته‌ی فعلی است. نکته‌ای که ممکن است در مورد ساخت‌های شیوه‌نما مطرح شود آن است که در این ساخت‌ها می‌توان هر دو فعل را به صورت دو مرکز مجزا در نظر گرفت. در رد فرض مذکور باید بیان داشت که در + تمامی داده‌های مورد بررسی هر دو فعل لزوماً دارای صورت یکسان هستند یعنی یا هر دو لازم یا هر دو متعدی هستند و در صورت متعدی نیز موضوع مرکز بین هر دو فعل مشترک است. به عبارتی دقیق‌تر مثالی پیدا نشد

که در آن یک فعل دارای موضوع خاص خود باشد. برای نمونه در مثال‌های (۴۵) و (۴۶) نمی‌توان چنین بیان کرد که گلدان فقط موضوع فعل زدن یا شکستن است یا خواهر فقط موضوع کشید یا برد است، به همین جهت نمی‌توان قائل به دو مرکز مجزا بود.

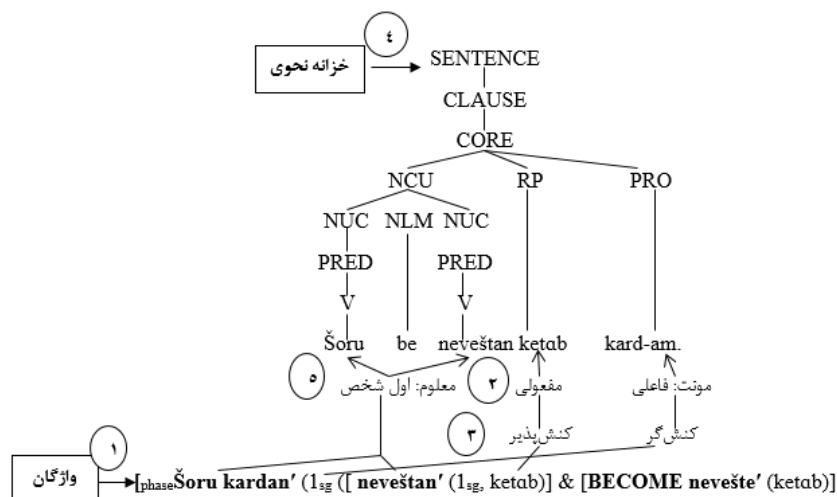
ساخت‌های مرکب مرحله‌ای اشاره به موقعیتی دارند که در آن دو هسته‌ی فعل وجود دارد که یکی بازنمای رویداد اصلی است و در قالب فعل ناخودایستا ظاهر می‌شود و دیگری بیانگر هر یک از مراحل آغاز، ادامه و پایان انجام رویداد اصلی است. در مثال‌های (۴۷) رویدادهای اصلی به ترتیب خندیدن و نوشتن هستند و هر یک از محمول‌های شروع کردن و ادامه دادن بیانگر مراحل آغاز و ادامه رویدادهای اصلی هستند.

(۴۷) الف. دخترک به خندیدن ادامه داد.

ب. شروع به نوشتن کتاب کردم.

پ. پدر به کندن گودال ادامه داد.

در خصوص ساخت‌های مرحله‌ای می‌توان دو تحلیل ارائه داد. نخست آن که در این نوع ساخت‌های مرکب دو هسته فعل با هم تشکیل یک محمول مرکب می‌دهند. در این حالت هر دو محمول در ذیل یک گره مشترک هسته نمایان می‌شوند (مانند ساخت‌های مرکب شیوه‌نما) و در نتیجه موضوع‌های مرکز بین آن‌ها مشترک است. در صورتی که رویداد اصلی در قالب فعل متعدی نیز ظاهر شود موضوع مشترک تلقی می‌شود. این تحلیل همسو با نجفی و همکاران (در دست چاپ) است و در شکل (۷) مشاهده می‌شود:



شکل ۷: الگوریتم پیوندی^۱ از معناشناسی به نحو در ساخت‌های مرحله‌ای

۱. در پژوهش حاضر به جهت حجم محتوا به انواع الگوریتم‌های پیوندی در ساخت‌های مرکب پرداخته نشده است. برای آگاهی بیشتر می‌توانید به نجفی (۱۴۰۱) مراجعه کنید.

همان‌گونه که در شکل (۷) نیز مشاهده می‌شود، هر دو محمول شروع کردن و نوشتن به‌عنوان هسته‌های فعلی زیر یک گره مسلط هسته قرار گرفته‌اند و تشکیل یک هسته مرکب می‌دهند موضوع‌های مرکز (کتاب، ضمیر) نیز بین آن‌ها مشترک است. نکته‌ای که در خصوص شکل (۷) برگرفته از نجفی و همکاران (در دست چاپ) وجود دارد آن است که بخش دوم از ساخت منطقی [BECOME nevešte (ketab)] الزاماً صحیح نیست چرا که شروع کردن به نوشتن نامه تمام شده است و این به معنی این که نامه نوشته شده نیست. شروع کردن مرحله آغازین عمل را نشان می‌دهد و لزوماً اطلاعاتی در خصوص مرحله پایانی نمی‌دهد.

تحلیل دیگری که می‌توان درباره ساخت‌های مرحله‌ای ارائه داد آن است که هر یک از محمول‌های مرحله‌ای و رویداد اصلی در قالب دو مرکز مجزا ظاهر می‌شوند. زیرا برای نمونه در مثال (۴۷) پ)، رویداد اصلی در قالب فعل متعدی‌کننده ظاهر شده است و بنابراین گودال/ فقط به‌عنوان موضوع محمول‌کننده مطرح است و برای محمول مرحله‌ای موضوع مستقیم محسوب نمی‌شود. در این حالت مرکزی که دربردارنده محمول رویدادی است به‌عنوان متمم محمول مرحله‌ای ظاهر می‌شود. در این صورت، بازنمایی نحوی و معنایی این ساخت‌ها مشابه ساخت‌های کنترلی^۱ خواهد بود. برای نمونه بازنمایی منطقی مثال (۴۷) پ) به صورت (۴۸) خواهد بود.

48) do' (3_{sg}, [edâme dâdan' (3_{sg}, [kandan' (y_i, godal)])])

در ساخت منطقی (48) جایگاه موضوعی محمول‌کننده که با متغیر y جایگزین شده است، بیانگر آن است که این جایگاه موضوع با موضوع مرکز اصلی که همان فاعل است هم‌نمایه است یعنی هر دو مرکز دارای مونته^۲ مشترک می‌باشند. بر طبق نظریه مرکز-وکر، شرط وجود وکر در ساخت‌های چند مرکزی (بیش از یک مرکز در یک بند) وجود پیوند هم‌وابستگی است. در رابطه هم‌وابستگی الزام اشتراک عملگر وجود دارد. به عبارتی ساده‌تر، بین واحدهای سازنده ساخت مرکب باید اشتراک عملگر وجود داشته باشد.

(۴۹) الف) پدر باید بعد از اذان به کندن گودال ادامه می‌داد.

ب) # پدر باید قبل از اذان به کندن گودال و بعد از اذان ادامه می‌داد.

پ) # امروز شروع کردم فردا نوشتم.

۱. برای اطلاع بیشتر از ساخت‌های کنترلی به نجفی و رحیمیان (زیر چاپ) مراجعه کنید.

۲. موضوع نحوی ترجیحی (privileged syntactic argument)، مفهومی برابر با فاعل است.

علاوه بر فعل‌هایی نظیر شروع کردن، ادامه دادن، پایان یافتن و غیره که به صورت صریح مبین هر یک از مراحل انجام رویداد هستند، ساخت‌های مرحله‌ای می‌توانند در قالب برخی ساختارهای دیگر نیز بیان شوند. برای نمونه در ساخت‌هایی مانند (۵۰) دو هسته‌ی فعلی وجود دارد اما تنها یک فعل نقش محمولی دارد و هسته دیگر صورتی دستوری شده داشته و به عنوان یک مقوله دستوری تنها مبین مراحل آغاز و پایان فعل اصلی است.

(۵۰) الف. مامان گرفت خوابید.

ب. دوستم برگشت گفت نمیام.

پ. پدرم مرد رفت.

در هریک از مثال‌های (۵۰) فعل‌های گرفت، برگشت و رفت هیچ نوع محتوای معنایی نداشته و صرفاً به ترتیب بیانگر نمود آغاز و پایان عمل هستند. همان‌طور که در مثال‌های (۵۱) مشاهده می‌شود، وجود دو قید زمانی مجزا برای هر دو هسته‌ی فعلی منجر به ایجاد جملات ناپذیرفتنی می‌شود.

(۵۱) # الف. مامان الان گرفت سپس خوابید.

ب. دوستم دیروز برگشت سپس گفت.

پ. بعدش پدرم مرد فردا رفت.

در شکل (۹) نمودارهای ساخت سازه‌ای مثال‌های (۵۰ الف و ب) مشاهده می‌شود. در این ساخت‌ها یک هسته‌ی فعلی نقش محمول دارد و هسته دیگر نقش محمولی نداشته و تنها اطلاعاتی چون نمود آغاز یا پایان را به ساخت اضافه می‌کند. در این ساخت‌ها هر دو فعل در الحاق هسته‌ای و پیوند هسته - افزوده به سر می‌برند. هستند.

ب. فقدان رابط: میزان وابستگی نحوی و معنایی هسته‌ها در ساخت‌های مرکب به حدی است که امکان درج هیچ‌گونه عنصر رابط اعم از هم‌پایه‌ساز^۱ (و، اما، ولی، یا و غیره) یا ناهم‌پایه‌ساز^۲ (که، زیرا، چون و غیره) وجود ندارد. همان‌گونه که در مثال‌های (۵۲) مشاهده می‌شود درج عناصر مذکور منجر به تولید ساخت‌هایی می‌شود که پذیرفتنی نیست.

(۵۲) الف. # لقمه را قورت داد تا/ و/ سپس خورد.

ب. # گرفت و/ که/ تا نشست.

پ. # به ایراد گرفتن و/ چون/ تا ادامه داد.

به‌طوری‌که در مثال‌های (۵۲) نیز نمایان است، درج هرگونه عنصر رابط بیانگر آن است که می‌توان قائل به دو رویداد مجزا بود، در حالی‌که ساخت‌های مرکب با ویژگی‌های خاصی خود یک «رویداد واحد» را رمزگذاری می‌کنند. در مثال (الف) نمی‌توان نخست لقمه را قورت داد و سپس آن را خورد. در مثال (ب) نیز گرفت مبین مرحله آغاز نشستن است و نمی‌شود اول گرفت و بعد نشست. در مثال (پ) نیز ادامه دادن اشاره به مرحله میانی رویداد دارد و نمی‌تواند مجزا از رویداد اصلی ایراد گرفتن باشد. درج عناصر رابط بیانگر وجود توالی زمانی در ساخت‌های مرکب است و از آن‌جا که این گونه ساخت‌های مبین یک رویداد واحد هستند نمی‌توان برای آن‌ها تقدم و تأخر زمانی قائل شد.

پ. رابطه الحاق-پیوند: در ساخت‌های مرکب دو هسته با هم تشکیل یک محمول واحد می‌دهند پس نوع الحاق در آن‌ها هسته‌ای است. از آن‌جا که هر دو هسته دارای عملگر مشترک نیز می‌باشند نوع پیوند در آن‌ها از نوع هم‌وابستگی است. در مورد ساخت‌های مرحله‌ای نیز اگر قائل به وجود دو مرکز مجزا باشیم الحاق از نوع مرکزی است. از آن‌جا که هر دو مرکز دارای مونت مشترک و عملگر(های) مشترک نیز می‌باشند پیوند از نوع هم‌وابستگی است.

۴-۳- ساخت‌های مرکب در سلسله مراتب روابط میان‌بندی

پیش‌تر در بخش سوم نیز بیان شد که دستور نقش و ارجاع در خصوص تحلیل انواع ساخت‌های مرکب «سلسله مراتب روابط میان‌بندی» را ارائه می‌دهد. این سلسله مراتب بر اصل تصویرگونگی استوار است به این معنا که ساخت‌های مرکب با بالاترین میزان همبستگی معنایی و نحوی در قسمت بالای سلسله مراتب، و ساخت‌هایی با کمترین میزان همبستگی معنایی و نحوی در قسمت پایین سلسله مراتب جای می‌گیرند (ر.ک شکل ۵). در بخش‌های پیشین به بحث و بررسی پیرامون ساخت‌های مرکب پرداخته شد و مشخص شد که این ساخت‌ها به لحاظ معنایی و نحوی، ویژگی‌های خاصی دارند و دارای میزان بالایی از همبستگی نحوی و معنایی هستند. محمول‌ها در ساخت‌های مرکب (ساخت‌های مرحله‌ای و شیوه‌نما) دارای روابط معنایی خاصی هستند و این

1. coordinator

2. subordinator

روابط معنایی دارای سلسله مراتبی می‌باشند. مهم‌ترین مؤلفه‌ها در مورد ساخت‌های مرکب در زبان فارسی مربوط به سلسله مراتب زمانی و لزوم اشتراک مشارکین در رویداد است:

سلسله مراتب زمانی: مراحل مربوط به یک رویداد واحد < رویدادهای هم‌زمان < رویدادهای متوالی < (زمان) نامشخص

سلسله مراتب لزوم اشتراک مشارکین: بله < خیر

ساخت‌های مرحله‌ای و شیوه‌نما در سلسله مراتب زمانی دارای بالاترین جایگاه هستند، چرا که در این ساخت‌ها فعل مرحله‌ای اشاره به مرحله‌ای از انجام رویداد و فعل شیوه‌نما چگونگی انجام رویداد را رمزگذاری می‌کنند و هر دو ساخت اشاره به رویدادی واحد دارند. عامل دیگر به الزام وجود مشارکین مشترک اشاره دارد که دارای دو مشخصه بله/ خیر است. در خصوص ساخت‌های مرکب بدیهی است که مشخصه بله انتخاب می‌شود. زیرا در این ساخت‌ها با رویدادی مشترک مواجه‌ایم و در نتیجه الزاماً مشارکین مشترک هستند. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیش‌بینی سلسله مراتب روابط میان‌بندی در خصوص جای‌گیری ساخت‌های مرحله‌ای و شیوه‌نما در بخش‌های بالایی سلسله مراتب درست است و از این رهگذر می‌توان بر کفایت توصیفی و تبیینی دستور نقش و ارجاع نیز صحه گذارد.

۵- نتیجه‌گیری

در جستار حاضر تلاش شد جنبه‌های نحوی و معنایی ساخت‌های مرکب در زبان فارسی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در این راستا به‌طور عمده از نظریه‌های «ساختار لایه بند»، «روابط الحاق-پیوند» و «سلسله مراتب روابط میان‌بندی» در دستور نقش و ارجاع بهره بردیم. ساخت‌های مرکب در پژوهش حاضر به دو دسته «ساخت‌های مرکب شیوه‌نما» و «ساخت‌های مرکب مرحله‌ای» تقسیم شدند. بر مبنای نظریه‌های دستور نقش و ارجاع مشخص شد که فعل‌ها در یک ساخت مرکب در قالب الحاق هسته‌ای و الحاق مرکزی به هم مرتبط می‌شوند و در پیوند هم‌وابستگی قرار می‌گیرند. در بُعد معنایی نیز هر دو ساخت مرکب به‌عنوان یک کلان رویداد مطرح هستند که می‌توانند دارای زیررویدادهایی نیز باشند. مهم‌ترین ویژگی ساخت‌های مورد نظر آن است که محمول‌ها در این ساخت‌ها به رویداد واحد اشاره دارند و بنابراین ارائه تعریفی از رویداد واحد هدف دیگر پژوهش حاضر در نظر گرفته شد و در جهت نیل به هدف مذکور از نظریه و کر-مرکز بهره گرفته شد. در نظریه مذکور هر ساختی که بتواند محمل یک توصیفگر زمانی باشد به گونه‌ای که سیطره این توصیفگر زمانی بر کل رویداد تسری پیدا کند و مختص به زیررویداد خاصی نباشد، رویداد واحدی را رمزگذاری می‌کند. این ساخت‌ها در اصطلاح «گروه کلان‌رویداد» نامیده می‌شوند. یافته‌های پژوهش مؤید آن است که ساخت‌های مرحله‌ای و ساخت‌های شیوه‌نما با ویژگی‌های معنایی و نحوی خاص خود گروه‌های کلان رویداد محسوب می‌شوند. به علاوه مشخص شد که تمامی ویژگی‌هایی که در (۲۶) برای ساخت‌های پیاپی ارائه می‌شوند در ساخت‌های مرکب وجود دارند و بنابراین یافته‌های پژوهش حاضر تأییدی بر یافته‌های انوشه (۱۳۹۷) مبنی بر تلقی ساخت‌های مرکب به‌عنوان ساخت‌های پیاپی هستند. همچنین نتایج تحقیق حاضر نشان داد که پیش‌بینی

سلسله مراتب روابط میان‌بندی در دستور نقش و ارجاع در مورد ساخت‌های مرکب زبان فارسی معتبر است و این تأییدی بر کفایت توصیفی و تبیینی دستور نقش و ارجاع نیز می‌باشد.

منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). «نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۱(۱): ۹۱-۷۳.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۳). «پیدایش فعل‌های دوگانه در زبان فارسی»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۴(۷): ۶۹-۹۵.
- رضایی، والی و موسوی، حمزه (۱۳۹۰). «افعال قیدگون»، زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱(۲): ۴۵-۵۹.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و تجلی، وحیده (۱۳۹۸). «نگاهی نو به قید حالت در زبان فارسی»، جستارهای زبانی، ۱۰(۴): ۲۵۹-۲۸۱.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۳). «فعل‌های چندپاره زبان فارسی»، علم زبان، ۲(۲): ۷۰-۵۳.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه. تهران: نیلوفر.
- نجفی، پریسا و همکاران (۱۴۰۱). «ساخت‌های مرحله‌ای در زبان فارسی (تحلیلی پیکره‌بنیاد در چارچوب دستور نقش و ارجاع)»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۴(۴): ۳۸-۱.
- نجفی، پریسا (۱۴۰۱). تعامل نحو-معنی‌شناسی در جملات مرکب زبان فارسی: تحلیلی بر مبنای دستور نقش و ارجاع، رساله دکتری، رشته زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- نجفی، پریسا و رحیمیان، جلال (۱۴۰۰). «بازنمایی نحوی، معناشناسی و کاربردشناسی فعل‌های مجاور در زبان فارسی (تحلیلی بر مبنای دستور نقش و ارجاع)»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۳(۱): ۱۶۲-۱۳۳.
- Aikhenvald, A. Y. & Dixon, R.M.W (2006). *Serial Verb Constructions; a Cross-Linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Bohnemeyer, J & Van Valin, R. (2017). "The macro-event property and the layered structure of the clause". *Studies in Language* 41, 1: 142-197.
- Davidson, D. (1967). "The Logical Form of Action Sentences". In *The Logic of Decision and Action*, N. Rescher (ed.), 105-148. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
- Dowty, D. (1979). *Word meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Guerrero V, Lili'an G. (2004). *The syntax-semantics interface in Yaqui complex sentences: A Role and Reference Grammar Analysis*. Ph.D. Dissertation, University at Buffalo.
- Olson, M. L. (1981). *Barai clause junctures: toward a functional theory of interclausal relations*. Unpublished Ph.D. dissertation, Australian National University.
- Parsons, T. (1990). *Events in the Semantics of English: A Study in Subatomic Semantics*. Cambridge, MA: MIT Press.

- Pustejovsky, J. (1991). “The Syntax of Event Structure”. *Cognition*, 41: 47-81.
- Riccio, A. (2017). “Serial verb constructions and event structure representations: Verb-verb constructions at the syntax-semantic interface”. In B, Nolan & E, Diedrichsen (Ed), *Argument Realisation in Complex Predicates and Complex Events*. 79-117.
- Taleghani, A.H. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Taleghani, A.H. (2010). Persian progressive tense: serial verb construction or aspectual complex predicate? *Iranian Studies Journal*, 43(5): 500-607.
- VanValin, R & R, LaPolla. (1997). *Syntax: structure, meaning and function*. Cambridge: Cambridge.
- VanValin, R. (2005). *Exploring the syntax-semantics interface*, Cambridge Cambridge University Press.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.